

جایگاه علمی امام جعفر صادق (ع) از دیدگاه اهل سنت

اسماعیل دانش^۱

چکیده

نوشتار حاضر متکفل بررسی جایگاه علمی امام صادق (ع) از منظر اهل سنت است. برای انجام این تحقیق با روش کتابخانه‌ای و توصیفی - تحلیلی، جایگاه علمی امام صادق (ع) با تأکید بر دیدگاه اهل سنت بررسی شده است و ثابت نموده است که پیشوایان مذاهب اسلامی با یکدیگر هیچ‌گونه خصومت و دشمنی نداشته‌اند. از منظر اهل سنت امام صادق (ع) شخصیتی جامع و پیشوای هدایت، فقیه راست‌گو، زاهد، عابد و خاضع بوده است که در علم و عبادت و پرهیزگاری، برتر از جعفر بن محمد، هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ کسی خطور نکرده است. امام صادق (ع) از منظر اهل سنت در بسیاری از علوم از جمله علم حدیث، علم فقه، علم کلام نقش و جایگاه والای داشته است. علم کلام در دوران امام صادق (ع) بسیار مورد اهتمام و عنایت بوده است. امام صادق (ع) دانشمندان برجسته‌ای را درباره علم کلام تربیت نمودند. امام صادق (ع)، بنیان‌گذار مدارس عقلی در جهان اسلام و عالم به نجوم و فلکیات و کیمیا و دانایی به اسرار هستی بوده است.

واژگان کلیدی: امام، علم، امام صادق (ع) اهل سنت، جایگاه علمی.

بزرگان اهل سنت، امام صادق(ع) را با القابی همچون عالم، زاهد، فاضل، فقیه راست‌گو، دانشمند پارسا و... ستوده‌اند. امام صادق(ع) به‌عنوان مرجع علمی و دینی نزد اهل سنت شناخته شده و مورد توجه بوده است. بزرگانی از اهل سنت مانند مالک ابن انس و امام ابوحنیفه کابلی در محضر ایشان درس آموخته‌اند. جاحظ از بزرگان اهل سنت درباره حضرت می‌گوید: «جهان از علم و فقه جعفر بن محمد سرشار شد» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ۱۵: ۱۸۹). استاد ابوزهره، عالم معاصر اهل سنت نیز درباره علم حضرت می‌نویسد: «علمای اسلام با تمام اختلاف نظرها و تعدد مشرب‌هایشان، در فردی غیر از امام صادق و علم او اتفاق نظر ندارند» (ابوزهره، بی‌تا، ۶۶). امام صادق(ع) مرجع علمی و دینی برای همه مسلمانان اعم از شیعه و اهل سنت بوده است. مکتب علمی و دینی امام صادق(ع) مکتب وحدت و همزیستی مسالمت‌آمیز و صلح و دوستی می‌باشد.

امام صادق(ع) به لحاظ نسب پدری، به امام علی(ع) و از نگاه نسب مادری به ابوبکر صدیق خلیفه اول می‌رسد؛ زیرا مادر امام صادق(ع)، ام فروه دختر قاسم است و قاسم فرزند محمد بن ابی‌بکر است و در متون اهل سنت از امام صادق(ع) نقل شده است که «ولدنی الصدیق مرتین». (ذهبی ۱۴۱۳، ۹: ۸۸) از این‌رو، امام صادق(ع) حلقه وصل و محور وحدت بین دو مذهب شیعه و اهل سنت به شمار می‌رود و جالب‌تر این‌که شاگردان حضرت را نیز سران مذاهب اهل سنت تشکیل می‌دهد.

پیروان دو مذهب شیعه و اهل سنت در افغانستان لازم است این مطلب را به‌خوبی درک کنند و مورد توجه قرار دهند که هیچ‌کدورتی و زد و خوردی بین استاد و شاگرد وجود نداشته است؛ زیرا شأن هر دو بزرگ‌تر از آن بوده که با هم مثل کودکان دعوا و منازعه کنند اما مباحثات علمی و فقهی داشتند ولی بحث و مناقشه

آن‌ها توأم با «جدال احسن» مطابق با رهنمودهای قرآنی بوده است. در حقیقت، امام صادق(ع) همان‌گونه که پیشوا و امام شیعه است، پیشوای مذهب حنفی‌ها نیز می‌باشد. بنا به نقل تاریخ، ابوحنیفه در میان اهل سنت افتخار می‌کرد و به فصیح‌ترین زبان می‌گفت: «لولا السنتان لهلك النعمان» و مقصود از آن دو سال، همان دورانی است که شاگرد امام صادق(ع) بوده است (آلوسی ۱۳۷۳: ج ۱: ۸). در این مقاله تلاش شده است که جایگاه علمی امام صادق(ع) از نظر اهل سنت مورد بررسی قرار بگیرد.

الف. چارچوب مفهومی و نظری بحث

با تتبع و بررسی منابع معتبر اهل سنت به دست می‌آید که هیچ سخن منفی از بزرگان اهل سنت درباره امام صادق(ع) مطرح نشده است و امام صادق(ع) از نظر علمی جایگاه بس‌والایی نزد اهل سنت داشته است و این مسئله اثبات می‌کند که پیشوایان مذاهب اسلامی با یکدیگر هیچ‌گونه خصومت و دشمنی نداشته‌اند و امروزه که جامعه اسلامی و ملت مظلوم افغانستان اعم از پیروان مذهب امام صادق(ع) و پیروان مذهب امام ابوحنیفه(ره) بیش از گذشته نیاز به وحدت و همدلی دارد لازم است که پیروان این دو مذهب از سیره و روش امام صادق(ع) و امام ابوحنیفه(ره) الگو بگیرند و در حد توان، اخوت، برادری، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و صلح و صفا را میان پیروان مذاهب ترویج کنند و از دامن زدن به موارد اختلافی اجتناب نمایند.

۱. امام در لغت و اصطلاح

امام در لغت از ریشه «أَمَّ، يَوْمُّ، إِمَامَه» گرفته شده و به معنای پیشوا و کسی است که به او اقتدا می‌شود. (نیشابوری، بی‌تا، ۳۹۷؛ نسائی، ۱۳۴۸، ۸، ۱۴۴) و به هر کسی گفته می‌شود که به او اقتدا شده و مورد تبعیت قرار بگیرد اعم از این‌که وی

شخص عادل باشد و یا غیر عادل. راغب می‌گوید: «امام کسی است که انسان به قول، فعل، کتاب و یا دیگر موارد او اقتدا می‌کند؛ اعم از آن‌که امام بر حق باشد و یا بر باطل» (الراغب الأصفهانی، ۱۴۰۴، ۲۴). ابن منظور نیز گفته است: «امام کسی است که قومی به او اقتدا می‌کنند، خواه بر صراط مستقیم باشند یا بر طریق ضلالت، چنان‌که در قرآن، از ائمه کفر سخن به میان آمده است و قرآن امام مسلمانان است. پیامبر(ص) امام امامان می‌باشد، خلیفه پیامبر(ص) امام رعیت است. امام سپاه و لشکر و فرمانده آنان است. ریسمان یا چوب مخصوص بنایی و راه روشن را نیز امام می‌گویند» (ابن منظور، ۱۳۷۵، ج ۱، ۱۵۷).

در قرآن نیز بر پیشوایانی که مردم را به‌سوی خدا هدایت می‌کند به‌کار رفته و هم بر پیشوایانی که مردم را به‌سوی کفر راهنمای می‌کند (اسراء: ۷۱؛ فرقان: ۷۴؛ قصص: ۴۱). از مجموع آیات و معانی لغوی - چنین برداشت می‌شود که: امام در اصطلاح اسلامی و مسلمین به «کسی یا چیزی گفته می‌شود که با فرمان الهی، راهنما و هدایتگران انسان به راه خداست؛ این هدایتگران خواه انسان باشد مانند آیاتی که فرموده است: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (انبیا/ ۷۳) و «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره/ ۱۳۴) و یا این‌که کتاب باشد مانند این‌که فرموده: «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً» (احقاف/ ۱۲) هم‌چنین این نکته به دست می‌آید که امام در اسلام باید یک شرط داشته باشد و آن این‌که اگر امام «کتاب» باشد باید از جانب خدا بر رسول حق نازل شده باشد. (در جهت هدایت مردم) اگر «انسان» باشد، اولاً: باید از جانب خداوند معین شده باشد؛ زیرا که تعبیر شده به «أَنْتَ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» یا «وَجَعَلْنَا» و ثانیاً: معصوم باشد و به‌طور مطلق ستمگر نباشد (چه نسبت به خود، چه نسبت به دیگران)؛ زیرا که فرموده است: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره/ ۱۲۴)؛ «پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد». از این‌رو تفتازانی امامت را چنین تعریف کرده

است: «امامت: عبارت است از ریاست تمامی جامعه اسلامی در امور دین و دنیا به عنوان جانشین رسول خدا(ص)»؛ امام فخر رازی می نویسد: «امامت به معنای ریاست عمومی در دین و دنیا برای شخصی از اشخاص است» (تفتازانی، ۱۴۱۲: ۲، ۲۷۸).

۲. علم در لغت و اصطلاح

علم، در لغت مصدری است به معنای درک حقیقت چیزی، دریافت، شناخت و دانش (لویف، ۱۹۹۸، ۵۲۶). «علم در لغت به معنای دانش و نقیض جهل است. ابن منظور علم را شعور و معرفت معنا کرده است؛ این واژه معنای بدیهی و روشنی دارد که همان دانستن و آگاهی است» (ابن منظور، ۹، ۳۷۱).

درباره معنای اصطلاحی علم دیدگاه صاحب نظران مانند منطقیان، محدثان، فقیهان، متشرعان، صوفیان، متکلمان، و حکیمان بسیار متفاوت است و هر کدام تعریف خاصی از علم ارائه نموده اند. در این پژوهش به فقط به بیان تعریف علم از منظر فیلسوفان و مشکلمان اکتفا می شود؛ زیرا درباره علم و واژه های مانند آن، اظهار نظرهای گوناگونی صورت گرفته اند. برخی از متکلمان مانند امام فخر رازی مفهوم علم را بدیهی، ضروری و غیر قابل تعریف دانسته و می گویند: مفاهیمی را می توان تعریف کرد که اکتسابی باشند؛ زیرا هر چیزی به وسیله علم شناخته می شود پس باید قبل از آن خود علم شناخته شده باشد، و به عبارتی غیر علم به واسطه علم دانسته می شود، و اگر بنا باشد که علم هم به خود علم شناخته شود دور لازم می آید، پس علم یک امر ضروری و غیر قابل تعریف است (فخر رازی، ۱۳۸۷، ۱: ۴۵۰-۴۵۳). جوینی و غزالی مفهوم علم را روشن و بدیهی تصور دانسته اند، و بر این باورند که علم واقعی قابل تعریف است، ولی ارائه تعریف از علم بسیار مشکل است (همان، ۴۵۳).

از منظر فیلسوفان اسلامی علم مانند وجود است نمی‌توان آن را با حد و رسم تعریف کرد؛ از این‌رو، سعی نموده‌اند که علم بدیهی و تعریف ناپذیر را، با تعریف‌های لفظی و بیان آثار و خواص حقیقت آن را آشکار نمایند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ۱: ۱۳۶) ملاصدرا می‌گوید: «علم از حقایقی است که انیت آن‌ها عین ماهیتشان است، چنین حقایقی حد ندارند؛ زیرا حدود مرکب از جنس و فصل‌اند، پس این حقایق وجودشان ذاتاً مشخص است؛ بنابراین چیزی مشخص‌تر از علم نیست (ملاصدرا، ۱۳۹۹، ۳: ۳۰۵). صدرا هم‌چنین درباره این‌که وجود و علم عین هم‌اند در جای دیگر اصرار می‌ورزد، و می‌گوید: «نزد ما وجود عین علم و شهود است» (همان، ۸: ۱۶۴)؛ یعنی این‌که علم خودش وجود محض است. همان‌گونه که وجود حقیقتی است جاری در همه موجودات عالم، اما با تفاوت در مراتب کمال و نقص علم هم حقیقتی جاری در همه موجودات است که دارای مراتب است (همان، ۹: ۱۱۸-۱۱۷). بنابراین علم مانند وجود است و عین وجود است و ماهیتی از آن انتزاع نمی‌شود جنس و فصل ندارد؛ از این‌رو غیرقابل تعریف است (حائری، ۱۳۸۴، ۱۱۷).

دلیل بر عدم ماهیت‌پذیری علم آن است که در واجب‌الوجود نیز علم وجود دارد؛ از این‌رو، نمی‌توان بر آن تعریفی منطقی ارائه کرد، باید برای آن تعریفی لفظی از طریق بیان خواص و آثار بیان کرد. فلاسفه علاوه بر عدم تعریف ناپذیری علم و بداهت آن، علم را امری وجدانی دانسته‌اند که هر کسی وجداناً آن را دریافت می‌کند بدون این‌که مفهومی را در نظر داشته باشد. ملاصدرا در این‌باره می‌گوید: «چیزی شناخته‌تر از علم وجود ندارد، زیرا علم حالتی است وجدانی و نفسانی که هر کس آن را ذاتاً می‌یابد. پس نمی‌توان علم را به چیزی غیر از علم شناسانید» (صدرا، پیشین، ۳: ۳۰۵)؛ در نتیجه حقیقت علم در درون عالم موجود است، و

برای عالم شدن نیازی به بیرون نیست. از دیدگاه علامه طباطبائی «وجود علم نزد ما وجدانی است و مفهوم آن بدیهی است» (طباطبائی، ۱۳۶۲، ۲۳۶)؛ پس وجدانی بودن علم، حاکی از حضوری بودن آن هم هست، یعنی علم منتزع از مفهوم نیست بلکه از حقایقی است که هر کس واقعیت آن را شهود حضوری می‌کند، و حقیقت آن عین ظهور آن است.

ملاصدرا تعریف جامعی از علم ارائه کرده، می‌گوید: وجود علم و مفهوم آن با مراجعه به وجدان بدیهی است، یعنی حضور چیزی برای چیزی یا حصول صورت چیزی نزد عقل، پس چون هم عقل و هم نفس آدمی مجرد است علم هم مجرد است، بنابراین مجرد نزد مجرد قرار می‌گیرد؛ حتی علم به موجودات مادی هم بدون وساطت موجود مجرد تحقق پیدا نمی‌کند. در نتیجه علم حصولی به علم حضوری منتهی می‌شود و هیچ تقسیمی نمی‌پذیرد، ولی از آن جهت که علم از کیفیات نفسانی به حساب می‌آید و مساوق است با وجود در این صورت قابل تقسیم است. حال اگر این وجود مجرد وجودش لافسه باشد علم به خودش است، و اگر وجودش لغیره باشد معقول یا متخیل و یا محسوس آن غیر خواهد بود. (صدرا، پیشین، ۶: ۱۶۳).

۳. علم امام صادق (ع)

امام صادق (ع) بر اساس یک نظر در سال ۸۳ و بنابر مشهور منابع اهل سنت، در سال ۸۰ هجری که به سال «سِلِّ الْجَحَاف» مشهور است، چشم به جهان گشوده است (ابن حبان، ۱۹۵۹، ج ۱: ۱۲۷)؛ حضرت ۶۸ سال عمر کرد و سرانجام در ماه شوال سال ۱۴۸ هجری در شهر مدینه چشم از جهان فرو بست. پیکر مطهر حضرت را در قبرستان بقیع و در کنار پدرش محمد بن علی بن حسین (ع) و جدش حسن بن علی بن ابی طالب (ع) به خاک سپردند. امام صادق (ع) از جهت پدری، هاشمی

نسب و از جهت مادری، تیمی تبار بود و یازده فرزند داشت (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۵: ۵۸۹). نسب پدری امام صادق(ع) از نسل ریحانه نبی، سبط و محبوب پیامبر(ص)- حسین بن علی بن ابی طالب - می باشد (ذهبی، ۱۴۱۳، ۶: ۲۵۵)؛ پدر او، محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب(ع)، ملقب به «باقر» و مکّنی به «ابوجعفر» است که از نظر محدثین اهل سنت، از تابعین جلیل القدر و بلند مرتبه‌ای است و از نظر علم، عمل، سیادت و شرافت، «یکی از اعلام امت اسلامی»، «مدنی»، «ثقه» و «کثیرالحديث» می باشد (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ۹: ۳۰۹).

به باور علمای اهل سنت، ابوجعفر، سرور بنی هاشم در زمان خودش بوده است. وی کسی است که علم، فقه، شرف، دیانت، رهبری، سیادت، صلاحیت و هم چنین لیاقت «خلافت» را داشت و شیعیان معتقد به عصمت اویند. «نسائی» و دیگران، او را از فقهای تابعی مدینه به حساب آورده‌اند (ذهبی، پیشین، ۱۳: ۱۲۰). امام صادق(ع) از نظر نسب مادری، از نسل محمد بن ابی بکر بن آبی قحافه است. مادر او «ام فروه» بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر می باشد (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۸: ۱۱۰) که در خانواده‌ای عالم پرور و پرهیزگار تربیت یافت. مادر «ام فروه»، اسماء بنت عبدالرحمن بن ابی بکر بود (ابی المحاسن، بی تا، ۲: ۸). ابو محمد عبدالرحمن بن قاسم بن محمد بن ابی بکر - برادر امّ فروه - یکی از فقها، اعلام و فضلالی مدینه در عصر خود بوده است که به پرهیزگاری شهرت داشت (ذهبی، ۱۴۱۳، ۶: ۵). قاسم بن محمد - پدر امّ فروه - نیز از فقها و فضلالی حجاز بوده است (عبدالله بن مسلم، ۱۹۹۲، ۱۷۵).

عالمان شیعه معتقدند که علم امام، علم خدادادی و غیبی است و از راه تعقل و تفکر و تعلم عادی به دست نمی آید؛ از طریق غیب و رمزی و از سوی پیامبر خاتم (ص) به امام اول و سپس به وسیله ایشان به سایر امامان انتقال یافته یا آن که از

طریق الهامات غیبی و الهی به دست می‌آید و یا از راه رؤیاهای صادقانه برای آنها پدید آمده است. این علم باید علمی معصومانه و مصون از هرگونه خطا و اشتباه باشد تا بتواند حقیقت دین و پیام وحی را برای مردم و جامعه اسلامی تبیین و تفسیر نماید (یوسفیان، ۱۳۸۰، ۳: ۳۵۲). به باور عالمان شیعه، امام نه تنها باید صاحب علم باشد بلکه لازم است نسبت به همه مردم اعلم باشد، به گونه‌ای که در همه موارد و اموری که مردم و جامعه اسلامی برای عمل به شریعت و احکام الهی به آن نیاز پیدا کردند، امام باید نسبت به همه معارف و دانش‌هایی که در هدایت و سعادت بشر و ارتقاء و تکامل آنها مورد نیاز است داناتر و آگاه‌تر از دیگران باشد (طبرسی نوری، بی‌تا، ۲: ۲۱۱). قاضی‌القضات عبد الجبار همدانی از دانشمندان بزرگ معتزله نیز «علم»، «عدالت و پارسایی» و «شجاعت» را برای امام معتبر می‌داند و در خصوص علم می‌نویسد: «...یجب أن يكون مبرزاً في العلم...» امام می‌بایست علمش شاخص و بارز و در حد اجتهاد باشد، به اندازه‌ای که بتواند به اقوال علما مراجعه و قول ضعیف را از قوی تشخیص بدهد (عبدالجبار، ۱۳۸۴، ۷۵۲).

ب. جایگاه علمی امام صادق (ع) از نظر بزرگان اهل سنت

با توجه به این که از دیدگاه اهل سنت، به جز پیامبران الهی کسی دیگر به درجه عصمت نمی‌رسد؛ ولی درباره امام جعفر صادق (ع) توصیفات بزرگان اهل سنت به حدی است که حضرت را به درجه عصمت می‌رساند. ابن جوزی متوفی ۵۹۷ هـ ق، درباره امام صادق گفته است: «...كان عالماً زاهداً عابداً...» (ابن جوزی، ج ۸: ۱۱۱)؛ او (جعفر بن محمد) عابد، پارسا و دانشمند بود. شمس‌الدین ذهبی متوفی ۷۴۸ ق، از امام صادق (ع) به عنوان پیشوای هدایت یاد کرده و گفته است: «جعفر بن محمد الصادق هو الامام العلم ابو عبدالله الهاشمي العلوي الحسيني المدني» (ذهبی ۱۴۱۳: ج ۹: ۸۸)، زرقانی در شرح موطأ مالک، درباره خصوصیات امام صادق (ع)

می‌گوید: «او فقیه راست‌گو بود و به خاطر صدقِ گفتارش ملقب به صادق شد و از امام مالک (ره) نقل شده است که زمانی به خانه جعفر بن محمد رفت و آمد داشتیم و او را ندیدم مگر بر سه حالت: یا در حال نماز بود، یا روزه داشت و یا هم قرائت قرآن می‌کرد و در هنگام نقل حدیث از رسول خدا (ص) وضو می‌گرفت و او از دانشمندان پارسا بود... یک سالی مراسم حج همراه او بودم هنگام که در مسجد شجره رسید احرام بست و هنگامی که خواست تهلیل بگوید (از کثرت گریه) نزدیک بود غش کند؛ او مرا دوست می‌داشت و برخورد نیک با من داشت و می‌فرمود: ای پسر ابو عامر (مالک) می‌ترسم من «لیک اللهم لییک» بگویم اما خداوند در جوابم بگوید «لا لییک ولا سعدیک» (زرقانی ۱۴۱۱: ج ۱: ۳۳۳).

ابونعیم اصفهانی متوفی ۴۳۰ ق، از امام صادق (ع) به «امام ناطق» «بزرگ بنی‌هاشم» یاد کرده و می‌گوید او به عبادت و خضوع رو آورده بود و به عزلت و خشوع توصیه و از ریاست‌طلبی نهی می‌کرد. (ابو نعیم اصفهانی ۱۴۰۵، ج ۲: ۱۹۲). شهرستانی نیز تعبیرات بسیار زیبایی درباره علم و شخصیت امام صادق (ع) دارد: «ابوعبدالله جعفر بن محمد، صاحب دانش فراوان در دین، ادب کامل در حکمت، زهد لازم در دنیا و صاحب ورع کامل از شهوات بود...» (شهرستانی ۱۳۶۴ ش: ج ۱: ۱۴۷). مالک پیشوای فرقه مالکی می‌گوید: در علم و عبادت و پرهیزگاری، برتر از جعفر بن محمد، هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ بشری خطور نکرده است (حیدر، ۱۳۹۰، ۱: ۵۳).

۱. جایگاه امام صادق (ع) در علم حدیث

امام صادق (ع) در علم حدیث نقش و جایگاه والایی داشته است. ابوحاتم درباره امام صادق (ع) گفته است: «ثقه‌ای است که در ثقه بودنش تردید نیست و «مسلم» به او احتجاج کرده است» (سخاوی، ۱۹۹۳، ۱: ۲۴۲). بزرگان حدیث اهل سنت،

بالاترین مرتبه تعدیل و توثیق را برای شخصیت‌هایی قائل‌اند که دارای مقام و مرتبه خاصی هستند. به عبارت دیگر، دارای مرتبه فوق وثاقت باشد. درباره شخصیت و جایگاه امام صادق (ع) گفته‌اند «لا یسئل عن مثله» (ابو حاتم رازی، ۱۲۷۱، ۴۸۷) به این بیان که مورد وثوق بودن امثال امام صادق (ع) در روایت و نقل حدیث، هیچ‌گونه جای شک و تردیدی وجود ندارد.

اسحاق بن ابراهیم بن راهویه می‌گوید به امام شافعی (ره) گفتم درباره جعفر بن محمد صادق چه نظری داری؟ ایشان در جواب گفت او (جعفر بن محمد) ثقه و مورد اعتماد است در مناظره‌ای که بین امام شافعی و امام صادق واقع شده بود. (ابو حاتم رازی، ۱۲۷۱، ۴۸۷) شمس‌الدین ذهبی وقتی نخبگان فقه و حدیث را معرفی می‌کند و از برخی از آن‌ها به عنوان شیخ آن بلد و شهر نام می‌برد؛ از امام صادق (ع) به عنوان شیخ اهل مدینه، یاد نموده است؛ شیخ در مصطلح الحدیث، به کسی اطلاق می‌شود که در فن خود (علم حدیث) دارای مهارت و تخصص کامل باشد؛ هرچند از نظر سن جوان باشد (ملاعلی قاری، بی تا، ۱۲۰). امام صادق (ع) در برخی متون اهل سنت، به نام شیخ بنی‌هاشم، نیز یاد شده است (صلابی، ۱۴۲۹، ج ۲: ۴۵۹) که همه این جملات، دلالت بر آن دارد که اهل سنت به فقاہت و دانایی امام صادق (ع) اعتراف و احترام دارند.

محدثان و راویان فراوان از امام صادق (ع) نقل حدیث نموده‌اند که توسط محدثین بزرگ اهل سنت تخریج شده است و مجال برای ذکر همه آن‌ها نیست؛ به عنوان مثال آنچه در صحیح مسلم ذکر شده است: عبدالوهاب بن عبدالمجید: (حدیث ۴۳ - ۸۶۷) حاتم بن اسماعیل: (حدیث ۴۸۰) وهیب بن خالد: (حدیث ۸۳ - ۳۳۶) حسن بن عیاش: (حدیث ۲۸ - ۸۵۸) سلیمان بن بلال: (۴۴ - ۸۶۷) سفیان ثوری، درآوردی: (حدیث ۹۱ - ۱۱۱۴) یحیی بن سعید انصاری: (حدیث ۱۱۰ - ۱۲۱۰)

حفص بن غیاث: (حدیث ۱۴۸ - ۱۲۱۸) مالک بن انس: (حدیث ۲۳۵ - ۱۲۶۳) و ابن جریر (حدیث ۲۳۶ - ۱۲۳۶). (نیشابوری، ۳۲۹-۱۳۳۴، ۶: ۳۴۲).
اما محمد بن اسماعیل بخاری، در صحیح خودش حدیثی از امام صادق(ع) نیاورده است ولی در کتاب «الادب المفرد» حدیث شماره ۹۵۹ از وهیب و در حدیث ۹۶۲ از در واردی تخریج کرده است. (بخاری، ۱۴۰۹: ۳۳۳).
محدثین اهل سنت معتقدند که امام صادق(ع) از برخی از اعلام محدثین نقل حدیث کرده است که عبارت انداز: زید بن علی بن حسین(ع) (عموی خودش)، عبیدالله بن ابی رافع، عروۀ بن زیبر، عطاء بن ابی رباح، قاسم بن محمد (جد مادری خویش)، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین(ع) (پدر خویش)، محمد بن مسلم بن شهاب زهری، محمد بن منکدر، مسلم بن ابی مریم و نافع عمری (ذهبی، ۱۴۱۳، ۶: ۲۵۵).

۲. جایگاه امام صادق(ع) در علم فقه

موقعیت سیاسی - اجتماعی امام صادق(ع) یک موقعیت کاملاً استثنایی بود؛ زیرا آن حضرت در مقطعی از زمان زندگی می‌کرد که می‌توان آن دوران را دوران بحران قدرت سیاسی، تعبیر کرد. این بحران سبب و زمینه مناسبی برای انجام کارهای علمی و فرهنگی گردید. در این دوران فرصت مناسب به وجود آمد و نحله‌های مذهبی زیادی فعالیت می‌کردند و نخبگان و اندیشمندان مختلف، با هم بحث و مناظره می‌نمودند و طبیعی است که در صحنه مناظره برخی افراد از نگاه اندیشه و توانمندی فکری، حداقل برای افراد با سواد آن جامعه، بهتر مشخص و معلوم می‌شود. ذهبی از حسن بن زیاد فقیه روایت کرده است که کسی از امام ابوحنیفه پرسید: چه کسی از نگاه فقه و فقاهاً والاتر است؟ ابوحنیفه گفت: من کسی را فقیه‌تر از جعفر بن محمد ندیدم؛ زمانی که خلیفه عباسی منصور، او را در حیره

آورد و کسی به نزد من فرستاد و گفت ای ابوحنیفه مردم به جعفر بن محمد وابسته شده‌اند و از مسائل که خیلی مشکل باشد تهیه کن و بیا؛ ابوحنیفه می‌گوید من چهل مسئله آماده کردم و بعداً فرستاده‌ای از طرف منصور آمد و رفتم و وارد جلسه شدم و جعفر بن محمد طرف راست منصور نشسته بود و نگاه کردم هیبت او مرا شگفت زده کرد در حال که از خلیفه چنین حالتی برای من عارض نشد. سپس منصور متوجه شد و به جعفر بن محمد گفت ای اباعبدالله این شخص را می‌شناسی؟ گفت بلی او ابوحنیفه است... منصور گفت ای ابا حنیفه از جعفر بن محمد مسائلت را بپرس؛ من از امام صادق می‌پرسیدم و امام جواب می‌داد که راجع به این مسئله شما این‌طوری اعتقاد دارید، اهل مدینه طور دیگری و ما اهل بیت طور دیگری؛ جعفر بن محمد گاهی نظریاتش با ما هم‌نوا بود گاهی با اهل مدینه گاهی با هردو مخالفت می‌کرد. سپس امام ابوحنیفه می‌گوید: آیا ما نگفته بودیم که جعفر الصادق عالم و داناترین مردم به اختلافات فقهی و علمی است؟ صالح بن ابی‌الاسود روایت کرده است که شنیدم جعفر بن محمد را که می‌فرمود «سلونی قبل ان تفقدونی» بدانید که بعد از من کسی مثل من به شما حدیث نخواهد گفت. (ذهبی، ۱۴۱۳، ۹: ۸۹).

برخی‌ها در این باره که امام ابوحنیفه شاگرد امام صادق(ع) بوده، تردید کرده و گفته‌اند به دلیل این‌که هر دو هم سن و سال بوده‌اند، نمی‌توان گفت امام ابوحنیفه شاگرد امام صادق بوده است از طرف دیگر، در زمان حیات امام صادق(ع)، امام ابوحنیفه فتوا می‌داده است. پس باید گفت ابوحنیفه از کسی درس فراگرفته که از او بزرگ‌تر بوده؛ عبدالحی لکنوی از فقهای حنفی از این شبهه پاسخ داده و گفته است آنچه مسلم است امام ابوحنیفه در محضر امام صادق(ع) شاگردی کرده است و علمای رجال و تراجم در ذکر معرفی امام صادق(ع)، از شاگردان او مالک بن

انس، سفیان ثوری و سفیان بن عیینه و امام ابوحنیفه را ذکر کرده‌اند و ملاعلی قاری در کتاب طبقاتش از جمله اساتید امام ابوحنیفه، امام صادق(ع) را ذکر کرده و اضافه کرده است که امام صادق(ع) از اهل مدینه و از مشایخ ابوحنیفه بود او از جمله تابعین و از بزرگان اهل بیت به شمار می‌رفت و امام ابوحنیفه از او مسائل می‌پرسید و مناظره می‌کرد و این که هم‌سن و سال بودن هر دو امام، مانع شاگردی و استادی باشد، واضح است که ضرری در اخذ علوم ندارد بسیاری اساتیدی که از نظر سن از برخی شاگردانش کمترند یا هم سن و سال‌اند. (لکنوی، ۱۴۱۱: ۳۴).

امام ابوحنیفه از امام صادق(ع) حدیث نقل کرده است و این خود دلیل دیگری است که ثابت می‌کند او یک زمانی شاگرد امام صادق بوده است. ابو یوسف متوفی ۱۸۲ قمری، از شاگردان امام ابوحنیفه در کتاب «آثار» در حدیث شماره ۵۷۵ از پدرش و از امام ابوحنیفه و آن از امام صادق روایتی نقل کرده است. (ابویوسف، بی‌تا: ۱۲۴). خطیب بغدادی متوفی ۴۶۳ قمری، در کتاب «موضح اوهام الجمع والتفریق» در حدیث شماره یازده حدیثی از طریق امام ابوحنیفه از امام صادق نقل کرده است. (خطیب بغدادی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۵۳۷). مالک بن انس از ائمه مذاهب اربعه اهل سنت، از افرادی است که نزد امام صادق علم حدیث آموخته است (زرکلی، ۲۰۰۲ م، ۲: ۱۲۶). امام مالک، نزدیک به ۱۵ حدیث را از امام صادق(ع) در «الموطأ» بدون واسطه نقل کرده است.

۳. جایگاه امام صادق(ع) در علم کلام

با بررسی تاریخ اسلام و آثار و مکتوبات متفکران اسلامی به دست می‌آید که علم کلام در دوران امام صادق(ع) بسیار مورد اهتمام و عنایت بوده است. در دوران حیات امام باقر(ع) و امام صادق(ع) که زمینه مناسب برای احیای تفکر دینی فراهم آمد، این دو آموزگار الهی، دانشمندان برجسته‌ای را درباره علم کلام تربیت نمودند

و متکلمان از منزلت ویژه‌ای برخوردار بودند، تا آنجا که امام صادق (ع) هشام بن حکم را در میان عده‌ای از اصحاب خود که هشام جوان‌ترین آنان بود، بیش از دیگران تکریم نموده فرمود: «هذا ناصرنا بقلبه و لسانه و یده» (صدر، ۱۳۷۶، ۳۶۱). اهتمام آن حضرت به مباحث اعتقادی زبانزد همگان بود و یک رکن مکتب اسلام مباحث کلامی و اعتقادی و تبیین اصول دین بر اساس براهین و مستندات منطقی و عقلی است که حضرت در این حوزه شاگردان فراوانی تربیت کرد تا در مباحث اعتقادی به کمک مردم بشتابند و پاسخگوی سؤالات و شبهات جامعه اسلامی باشند که هشام بن حکم معروف‌ترین آنهاست.

توحید مفضل تقریرات سخنان امام در باب توحید است که برای مفضل بن عمر جعفری بیان فرموده است. خلاصه تدوین علم کلام و تبیین مباحث عقلانی را می‌توان از ابداعات علمی آن امام همام دانست. به گواهی تاریخ حضرت امام باقر (ع) در شکوفایی علوم اسلامی به‌خصوص علم کلام در آن زمان نقش مهمی داشته است. پس از امام باقر (ع) با پیگیری‌های مداوم فرزندان بزرگوارش امام جعفر صادق (ع) راه و روش علمی - کلامی آن امام (ع) را به ثمر نشستاند، و نتیجه آن، پایه‌گذاری مکتب علمی - کلامی شد. ابوزهره می‌گوید: «دانش آن حضرت، منحصر به حدیث و فقه اسلامی نبود، بلکه در علم کلام نیز تدریس می‌فرمود». (جعفریان، ۱۳۸۰، ۳۳۲ و ۳۳۳). امام صادق (ع) شاگردان زیادی در علم کلام تربیت نمود. از جمله عواملی که موجب شکوفایی علم کلام و سایر علوم در زمان حضرت شد، وجود شاگردان آن حضرت در علم کلام است. آن‌ها بخش مهمی از رسالت‌های علمی و فرهنگی امام صادق (ع) را بر دوش کشیدند، و به نشر آراء، افکار و نظریات مرقی و نوین آن حضرت در رشته‌های مختلف علوم و معارف اسلامی به‌ویژه علم کلام پرداختند. در میان اصحاب و شاگردان امام صادق (ع)

گروهی بودند که خود آن حضرت از آن‌ها به‌عنوان متکلم یاد کرده است. مانند هشام بن حکم، هشام بن سلام، حمران بن اعین، ابوجعفر احول معروف به مؤمن الطاق، و... (جندی، بی‌تا، ۲۴۰).

۴. جایگاه امام صادق در علوم عقلی

مناظرات علمی و گفتگوهای که امام صادق (ع) با سران و نمایندگان ادیان و مذاهب مختلف انجام داد با آن همه امتیازات و ویژگی‌های خاص خودش که محتوای آن‌ها چیزی جز تبیین علوم و معارف اسلامی نبود، از یک درخشش خاصی برخوردار بوده است و آن، تجلی بعد منطقی و عقلانی در نوع استدلال‌هایی بوده است که در استدلال‌ها اقامه می‌کرد. با مراجعه به سخنان و مناظرات ایشان به‌راحتی می‌توان به این نکته دست‌یافت که هر سخنی از آن حضرت در خصوص اثبات مدعای خود با اصل و یا اصول منطقی و عقلانی همراه بوده به‌گونه‌ای که عنصر تعقل و خردپذیری، جزء لاینفک استدلال‌های آن حضرت در مقام احتجاج با مخالفان دین و مذهب بوده است. و صد البته همین نکته هم باعث محکوم شدن و ساکت ماندن مخالفین در مقابل امام (ع) و در نتیجه هدایت و مشرف شدن برخی از آن‌ها به دین اسلام بوده است. و همین رویه در مناظرات امام صادق (ع) با علمای یهود، نصاری، طبعیین، مجوس، زنادقه و دیگر فرق الحادی و انحرافی جاری بود.

میرعلی هندی، از بزرگان اهل سنت معاصر، درباره مقام علمی امام صادق (ع) می‌گوید: انتشار علوم در زمان آن حضرت، کمک کرد که فکرها آزاد شدند و پابندها از فکرها گرفته شد، و مباحث فلسفی و عقلی در همه جوامع اسلامی، عمومیت پیدا کرد. ما نباید فراموش کنیم که آن‌کسی که این حرکت فکری را در دنیای اسلام رهبری کرد، نواده علی بن ابی طالب است، همان‌که به نام امام صادق (ع) معروف است، و او کسی بود که افق فکرش بسیار باز، و عقل و فکرش بسیار

عمیق بود. در حقیقت، اولین کسی که مدارس عقلی را در دنیای اسلام تأسیس کرد، او بود. شاگردانش تنها فقهای بزرگ مثل ابوحنیفه نبودند، بلکه طلاب علوم عقلی هم شاگردان او بوده‌اند. (مطهری، ۱۳۷۰، ۱۵۲ و ۱۵۳). از دیدگاه شهید مطهری امام صادق(ع)، بنیان‌گذار مدارس عقلی در جهان اسلام است. ایشان می‌گوید: امام صادق(ع) در زمان خودش این فرصت را پیدا کرد موارث اجداد خودش را حفظ کند و بر آن موارث افزود. «بعد از «کتاب العقل و الجهل» وارد «کتاب التوحید» می‌شویم. ما می‌بینیم صدها و بلکه هزارها بحث در باب توحید و صفات خداوند و مسائل مربوط به شئون الهی و قضا و قدر الهی و جبر و اختیار و مسائل تعلقی در کتب حدیث شیعه طرح است که در کتب دیگر طرح نیست. این‌ها سبب شده که گفته‌اند اولین کسی که مدارس فلسفی را (مدارس عقلی را) در دنیای اسلام تأسیس کرد امام جعفر صادق بود» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۸: ۷۷).

۵. جایگاه امام صادق(ع) در سایر علوم

از منظر پیروان مذهب جعفری، امام صادق(ع) علم لدنی داشت کما این که نسبت به همه ائمه دوازده‌گانه همین باور را دارند و طبق این اعتقاد، می‌توان گفت امام صادق(ع) نسبت به هستی و اسرار آن، علم و آگاهی داشت. اما از دیدگاه اهل سنت، امام صادق(ع) مثل بقیه سران مذاهب از جهت دانش فرقی با هم ندارند جز این که یکی بیشتر از دیگری تلاش کرده و تجربه کسب نموده است؛ با آن‌هم قائل‌اند که امام صادق(ع)، عالم به نجوم و فلکیات و کیمیا و دانایی به اسرار هستی بوده است؛ ابن خلکان متوفی ۶۸۱ قمری، ضمن معرفی امام صادق(ع)، چنین می‌گوید که: او دانش کیمیا می‌دانست و جابر بن حیان از شاگردان آن امام بود کتابی تألیف کرد که یک هزار برگه داشت و شامل پنج صد رساله از رساله‌های امام صادق(ع) بود. (ابن خلکان، ۱۹۹۰، ج ۱: ۳۲۷).

ابوزهره می‌گوید این‌که فقط جابر علم کیمیا می‌دانست، معلوم است که امام صادق هر علمی را برای کسانی تعلیم می‌داده که اهلیت و شایستگی آن را داشته و همه افراد نمی‌توانند حقیقت را درک کنند و همه نمی‌توانند هر علمی را فراگیرند... و آنچه در اینجا باید گفته شود این است که امام صادق به‌عنوان یک نیروی فکری در آن زمان فعالیت می‌کرده و تن‌ها به مطالعات اسلامی هم اکتفا نکرده بلکه درس‌ها و مطالعات افلاک، مدارهای شمس و قمر و ستارگان به عقل خدادادی که داشته توجه می‌کرده است (ابو زهره، بی‌تا: ۱۰۳). از امام جعفر صادق (ع)، رساله‌ای در علم کیمیا با عنوان «رساله فی علم الصنائه والحجر المکرم» باقی‌مانده که دکتر «روسکا» آن را به زبان آلمانی ترجمه و در سال ۱۹۲۴ آن را با عنوان «جعفر صادق امام شیعیان، کیمیاگر عربی» در «هایدبرگ» به چاپ رسانده است.

جابر بن حیان معروف به صوفی یا کوفی، از شاگردان امام صادق (ع) است که مجموعه بزرگی از آثار در کیمیا، مذهب، فلسفه، طب، ریاضیات، نجوم و موسیقی به او منسوب است. بنا به نظر بیشتر کیمیاگران اسلامی، وی سرآمد کیمیاگران اسلامی قلمداد می‌شود. از کتاب‌های جابر در زمینه‌های مختلف به‌ویژه علم شیمی می‌توان از الهیئه، البیان و التبیان، الاسرار الکیمیا، الموازین الصغیر، المجردات، التصریف، الثلاثین، مصححات سقراط، الوصیه، الخالص، الملک، الزبیق الشرقی، الزبیق الغربی، نارالحجر، ارض‌الحجر، الماجد، الرحمه‌الصغیر، التجمیع نام برد.

جابر بن حیان، کتابی مشتمل بر هزار برگ و متضمن ۵۰۰ رساله، تألیف کرده است. در دوران رنسانس اروپا در حدود ۳۰۰ رساله از جابر به زبان آلمانی چاپ و ترجمه شده که در کتابخانه‌های برلین و پاریس نگهداری می‌شود. از مجموعه جابری ترجمه‌های مختلفی به زبان‌های اروپایی شده است. مهم‌ترین و کهن‌ترین این

ترجمه‌ها، ترجمه مجموعه هفتاد کتاب است که گِراردوس (ژرار) کرمونایی آن‌ها را به زبان لاتین در سده‌های میانه ترجمه کرد.

روسکا، کتاب‌های الملک، الزیبق الشرقي، الزیبق الغربي، نارالحجر و ارض الحجر جابر را در مجموعه جلد دوم «کیمیاگران عرب» در سال ۱۹۲۴ در هایدبرگ به فرانسه ترجمه کرده و به چاپ رسانده است. مجموعه کتاب‌های التجميع، کتاب الرحمة الصغیر و الموازين الصغیر و اسرارالکیمیا را نیز برتولت به فرانسه ترجمه کرده و در جلد سوم مجموعه «کیمیای عربی» در ۱۸۹۳ در پاریس به چاپ رسانده است. کتاب «الماجد» را نیز هانری کوربن به فرانسه ترجمه و در ۱۹۵۰ در زوریخ چاپ کرده است. پیر لوری نیز ده کتاب از مجموعه هفتاد کتاب را به فرانسه ترجمه و در ۱۹۸۳ در پاریس چاپ کرده است.

مهم‌ترین مجموعه ترجمه‌های آثار جابر به زبان آلمانی مجموعه‌ای است که دارمستتر از روی ترجمه لاتین آنها فراهم کرده و در برلین به چاپ رسانده است. دیگر ترجمه آلمانی، ترجمه رکس از کتاب «اخراج ما فی القوه الی الفعل» است که در ۱۹۷۵ در ویسبادن به چاپ رسانده است. استیل، کتاب «هتک‌الاستار» را به انگلیسی ترجمه و در ۱۸۹۲ در لندن چاپ کرده است. مجموعه آثار عربی چاپ شده از آثار منسوب به جابر، مجموعه‌ای است که پل کراوس آن را در سه جلد از ۱۳۵۴ تا ۱۳۶۳ در قاهره منتشر کرد. در این کتاب به‌طورکلی، هفده اثر از مجموعه جابری به‌صورت گزیده یا کامل به چاپ رسیده‌اند. مجموعه دیگر از آثار چاپ شده جابر مجموعه‌ای شامل متن کامل چهارده رساله است که پیر لوری آن‌ها را در ۱۳۶۷ ه. ش در دمشق در یک جلد، با عنوان «اربع عشره رساله فی صنعة الکیمیا» به چاپ رسانید.

نتیجه‌گیری

امام صادق(ع) نزد اهل سنت به‌عنوان یکی از عترت پیامبر اسلام(ص) از احترام و جایگاه والایی برخوردار است. در منابع معتبر اهل سنت از امام صادق(ع) به‌عنوان پیشوای هدایت، فقیه راست‌گو، زاهد، عابد، خاضع و... تعبیر شده است و آمده است که در علم و عبادت و پرهیزگاری، برتر از جعفر بن محمد، هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ بشری خطور نکرده است. امام صادق(ع) از منظر اهل سنت در بسیاری از علوم از جمله در علم حدیث نقش و جایگاه والای داشته است و ثقه‌ای است که در روایت و نقل حدیث، هیچ‌گونه جای شک و تردیدی درباره امام صادق(ع) وجود ندارد. شمس‌الدین ذهبی از امام صادق(ع) به‌عنوان شیخ اهل مدینه، یاد نموده است؛ شیخ در مصطلح الحدیث، به کسی اطلاق می‌شود که در فن خود (علم حدیث) دارای مهارت و تخصص کامل باشد؛ هر چند از نظر سن جوان باشد. محدثان و راویان فراوان از امام صادق(ع) نقل حدیث نموده‌اند که توسط محدثین بزرگ اهل سنت تخریج شده است.

با تتبع و بررسی منابع معتبر اهل سنت به دست می‌آید که هیچ سخن منفی از بزرگان اهل سنت درباره امام صادق(ع) مطرح نشده است و امام صادق(ع) از نظر علمی جایگاه بس والایی نزد اهل سنت دارد و عالم و داناترین مردم به اختلافات فقهی و علمی است. از بررسی تاریخ اسلام و آثار و مکتوبات متفکران اسلامی به دست می‌آید که علم کلام در دوران امام صادق(ع) بسیار مورد اهتمام و عنایت بوده است. در دوران حیات امام باقر(ع) و امام صادق(ع) که زمینه مناسب برای احیای تفکر دینی فراهم شده بود، این دو آموزگار الهی، دانشمندان برجسته‌ای را درباره علم کلام تربیت نمودند و متکلمان از منزلت ویژه‌ای برخوردار بودند، تا آنجا که امام صادق(ع) هشام بن حکم را در میان عده‌ای از اصحاب خود، بیش از دیگران تکریم نمود.

امام صادق(ع)، بنیان‌گذار مدارس عقلی در جهان اسلام است. عالم به نجوم و فلکیات و کیمیا و دانایی به اسرار هستی بوده است؛ از صادق(ع)، رساله‌ای در علم کیمیا با عنوان «رساله فی علم الصنّاعه والحجر المکرم» باقی‌مانده است که دکتر «روسکا» آن را به زبان آلمانی ترجمه و در سال ۱۹۲۴ آن را با عنوان «جعفر صادق امام شیعیان، کیمیاگر عربی» در «هایدبرگ» به چاپ رسانده است. جابر بن حیان معروف به صوفی یا کوفی، از شاگردان حضرت است که مجموعه بزرگی از آثار در کیمیا، مذهب، فلسفه، طب، ریاضیات، نجوم و موسیقی به او منسوب می‌باشد. بنا به نظر بیشتر کیمیاگران اسلامی، وی سرآمد کیمیاگران اسلامی قلمداد می‌شود. از کتاب‌های جابر در زمینه‌های مختلف به‌ویژه علم شیمی می‌توان از الهیّه، البیان و التبیان، الاسرار الکیمیا، الموازین الصغیر، المجردات، التصریف، الثلاثین، مصححات سقراط، الوصیه، الخالص، الملک، الزبیق الشرقی، الزبیق الغربی، نارالحجر، ارض الحجر، الماجد، الرحمه الصغیر و التجمیع را نام برد. در دوران رنسانس اروپا در حدود ۳۰۰ رساله از جابر به زبان آلمانی چاپ و ترجمه شده که در کتابخانه‌های برلین و پاریس نگهداری می‌شود.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوك، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲.
۲. ابن خلیکان، شمس الدین احمد، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، دار صادر بیروت، ۱۹۰۰ م.
۳. ابو حاتم رازی، عبدالرحمن، الجرح و التعديل، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۲۷۱.
۴. ابو نعیم اصفهانی، احمد، حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، بیروت، دارالکتاب، ۱۴۰۵.
۵. ابو یوسف، یعقوب بن ابراهیم، الآثار، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا، بی جا.
۶. ابن منظور، أبو الفضل، جمال الدین بن مکرم، لسان العرب، الناشر: دار صادر - بیروت، ۱۳۷۵.
۷. ابن حبان؛ مشاهیر علماء الأمصار؛ تحقیق: م. فلاشهمر؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۵۹ م.
۸. ابی المحاسن، جمال الدین، النجوم الزاهره؛ مصر: الموسسه المصریه العامه للتالیف و ترجمه و الطباعه و النشر، بی تا.
۹. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ؛ بیروت: دار صادر - دار بیروت، ۱۳۸۵.
۱۰. ابن کثیر دمشقی؛ البدايه و النهايه؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ هـ. ق
۱۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴.
۱۲. ابوزهره، محمد، الامام الصادق علیه السلام، مطبعة احمد علی، بی تا.
۱۳. آلوسی، محمود، مختصر التحفه الاثنی عشریه، قاهره، مطبعه سلفیه، ۱۳۷۳ قمری، بی جا.
۱۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، الادب المفرد، بیروت، دار البشائر الاسلامیه، ۱۴۰۹.
۱۵. التفتازانی، سعد الدین، مسعود بن عمر، شرح المقاصد، قم، ۱۴۱۲.
۱۶. جندی، عبدالحلیم، امام جعفر صادق (ع)، ترجمه عباس جلالی، نشر سازمان تبلیغات اسلامی، بی تا.
۱۷. جعفریان، رسول. ۱۳۸۴. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام. قم: انصاریان.
۱۸. حیدر، اسد، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ط ۲، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۹۰.
۱۹. حائری یزدی، مهدی، کاوش های عقل نظری، انتشارات موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۴.
۲۰. خطیب بغدادی، احمد بن علی، موضح اوهام الجمع و التفريق، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۷.
۲۱. ذهبی، شمس الدین محمد، تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الاعلام، بیروت، دار الکتاب، ۱۴۱۳.
۲۲. _____، سیر اعلام النبلاء؛ تحقیق: شعیب الارناؤوط و محمد نعیم العرقسوسی؛ بیروت: موسسه الرساله، ج ۹، ۱۴۱۳.
۲۳. ذهبی، محمد بن احمد، تذکره الحفاظ، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹.

۲۴. الراغب الأصفهاني، أبو القاسم الحسين بن محمد، المفردات في غريب القرآن، الناشر: دفتر نشر الكتاب - إيران، چاپ دوم، - ۱۴۰۴هـ.
۲۵. زرکلی، خیر الدین بن محمود، الاعلام، بیروت، دار العلم للملایین، ۲۰۰۲ م.
۲۶. سخاوی، التحفة اللطيفة فی تاریخ المدينة الشریفه؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۱، ۱۹۹۳ م.
۲۷. شهرستانی، محمد، الملل و النحل، قم، مکتبه شریف رضی، ۱۳۶۴.
۲۸. صلابی، علی محمد، الدوله الامویه عوامل الازدهار و تداعیات الانهيار، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۲۹.
۲۹. صدر، سیدحسن، تأسیس الشیعه لعلوم الإسلام، انتشارات اعلمی، ۱۳۷۶.
۳۰. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، سید محمد خامنه‌ای، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه بضمیمه تعلیقات سبزواری، ناشر: موسسه بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۹۹.
۳۱. طباطبائی، سید محمدحسین، نهایه الحکمه، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۲.
۳۲. طبرسی نوری، سید اسماعیل، کفایة الموحدين، انتشارات تائفروشی علمیه اسلامی، طهران، بی‌تا.
۳۳. عبدالله بن مسلم، ابومحمد، المعارف؛ تحقیق: ثروت عکاشه، قاهره، هیئة المصریة العامة للكتاب، ۱۹۹۲ م.
۳۴. فخررازی، محمد بن عمر، المباحث المشرقیة فی علم الإلهیات و الطبیعیات، انتشارات بیدار، قم، ۱۳۸۷.
۳۵. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم (الجامع الصحیح)، دارالفکر، بیروت، بی‌تا. زرقانی، محمد، شرح الزرقانی علی موطأ الامام مالک، بیروت، در الکتب العلمیه، ۱۴۱۱.
۳۶. لکنوی، عبدالحی، الجامع الصغیر، پاکستان، اداره القرآن و العلوم الاسلامیه، ۱۴۱۱.
۳۷. لويس معلوف، المنجد فی اللغة و الاعلام، المکتبه الشرقيہ، ساحه النجمه بیروت، ۱۹۹۸ م.
۳۸. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۱.
۳۹. مطهری، مرتضی، سیری در سیره ائمه اطهار. تهران: درا. ۱۳۷۰.
۴۰. _____، مجموعه آثار شهید مطهری (سیری در سیره ائمه اطهار (ع)، انتشارات صدر، ۱۳۷۸.
۴۱. مکی فاکهی، محمد بن اسحاق، اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه، بیروت، دار خضر، ۱۴۱۴.
۴۲. معتزلی، عبد الجبار، شرح الصول الخمسه، مکتبه وهبه، قاهره ۱۳۸۴.
۴۳. ملا قاری هروی، علی بن محمد، شرح الشفا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۳۱.
۴۴. نسائی، أبو عبد الرحمن، أحمد بن شعيب بن علي، السنن الكبرى، الناشر: دار الفكر - بیروت، ۱۳۴۸.
۴۵. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، دارالطباعة العامه، ۳۲۹-۱۳۳۴ ق.
۴۶. یوسفیان، حسن، دانشنامه امام علي (ع)، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول تهران، ۱۳۸۰.